

خارج اصول استاد مروجی دامت برکاته

یک شنبه ۲۰ آبان

اوامر امتحانی و اعتذاری در اوامر کلی و قانونی نمی آید یعنی احکامی که طبق قانون جعل می شود برای همه مردم که نوع احکام ها هم همینجور است امتحانی و اعتذاری ندارند و جدی هستند واقعاً، نماز واجب است روزه واجب است الی آخر در اوامر شخصی و موردی می آیند امر امتحانی در شرع داریم حداقل در مورد حضرت ابراهیم اگر غیر از باشد خیلی کم است باید موردی پیدا کنیم که امام از کسی چیزی خواسته از خودش خواسته و عمومی نبوده است دستور شخصی داده بعد ببینیم اجرا کرده یا نه ، امام جدی بوده یا نه ؟ ولی آیا حداقل یک مورد اعتذاری در شرع داریم که امام و پیغمبر به کسی دستور داده باشد ولی آن فعل را نمی خواهد در آن فعل مصلحت نیست ولی می داند عصیان می کند می خواهد بگوید واو انجام ندهد بعدمؤاخذه کند اعتذاری مولا می داند عبد انجام نمی دهد می گوید برو گوشت بخر ولی واقعا گوشت نمی خواهد اصلا مصلحت در گوشت خریدن نیست ولی می داند او گوشت نمی خرد اعتذاری برای قطع عذر که بهانه ای نیابد عذری شاید آن مورد را بتوان درست که که آمد خدمت امام صادق و درخواست قیام کرد امام به او فرمود برو تو آتش واو نرفت دیگری آمد گفت برو توی آتش گفت چشم و رفت نشست در آتش اوامر عذری در عرف و عقلا زیاد است مخصوصا در نظامی گری که می خواهند همیشه سلسله مراتب حفظ شود بخش نامه نظامی است ولو بداند اشتباه است باید دستور نظامی اجرا شود وحق اعتراض ندارد مگر بعد از اجرا ، در شرع عذری یا نداریم یا خیلی کم است چون حتما باید امر شخصی باشد ولی اوامر شخصی کم داریم منظور از شخصی نه یک نفر ، یک قانون کلی داریم مثل اینکه نماز بر همه واجب است ولی یک قانون مثل یک گروهان شما در این زمان و مکان این کار را انجام دهید این شخصی است ولی یک نفر نیست یک گروهان است استدلال اول اشاعره این بود که اوامر اعتذاری و امتحانی داریم و در این جاها اراده نیست پس چیست ؟

نمی شود گفت در نفس مولا هیچ چیز نیست یک چیزی است که اسم اش را می گوئیم کلام نفسی یا طلب حقیقی ، جواب هایی داده اند یک جوابی هم مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی داده است استاد استاد ما (آخوند می فرماید که این ای که شما می گوئید اراده نیست و چیز دیگری است نه آن چیز دیگر هم نیست ایشان اراده را با طلب یکی می داند می گوید اراده هم دو قسم است منتهی اراده حقیقی و انشائی و طلب هم دو قسم است طلب حقیقی و انشائی می گوید در موارد اوامر امتحانی همانطور که اراده حقیقی نیست طلب حقیقی هم نیست همانطور که اراده انشائی هست طلب حقیقی هم هست پس تغایر و کلام نفسی را ثابت نمی کند و در اوامر امتحانی حقیقی هیچ کدام نیستند آخوند طبق مبنای خود جواب داده است اگر بگوئیم دو جور طلب داریم و یکی هستند هر دو ولی ما مینا را قبول نداریم ، مرحوم عراقی جواب خوبی داده است و حرف ایشان را باید بپذیریم اوامر امتحانی دو قسم هستند یک قسم اونی که امتحان توقف بر انجام کار دارد تا کار را انجام ندهد امتحان صورت نمی گیرد یعنی خود مامور به مصلحت ندارد چون اگر مصلحت داشته باشد می شود جدی دیگر امتحانی نیست تا انجام ندهد امتحان صورت نمی گیرد مثل اینکه انجام بگیرد تا قدرت مامور مشخص شود برای آمر مثلا این سنگ را بلند کن ببر انور اطاق و مصلحتی در جابجایی سنگ نیست مولا می خواهد ببیند قدرت عبد چقدر است که بعداً در کارهای دیگر استفاده کند لذا باید کار صورت بگیرد تا مولا به مقصود برسد و ببیند قدرت عبد چقدر است می تواند گونی صد کیلویی را بلند کند مثال مرحوم مشکینی این است که خدای تعالی مردم را امر کرده به چیزهایی به خاطر اظهار فضل این ها بر مردم ای بسا خود آن چیزها را خدا خودش نخواست در اوامری که کرده نه اوامری مثل نماز بخوانید آن ها سرجای خود محفوظ غیر از آن ممکن است امرهای دیگری به انبیا باشد صرفاً به خاطر اظهار فضل و انجام این اوامر بر مردم که ببینند این ها واقعا اهل انجام هستند یا مثالی که زمان امام صادق به خراسانی گفت برو توی تنور گفت من چه گناهی مرتکب شدم شروع به عذر خواهی کرد این قسمت نه بعد به دومی گفت برو توی تنور گفت چشم این

تنور رفتن هیچ مصلحتی ندارد صرفاً برای این است که بگویید ما چنین شیعیانی داریم این هم یک نوع امتحان است ولی تا انجام ندهد امام صادق علیه السلام به غرض نمی‌رسد که شیعه یعنی بدون چون و چرا حرف امام را گوش دهد تا مرد خراسانی بفهمد و به بقیه اعلام کند هر دو مرد امتحان می‌شوند که شیعه واقعی یعنی چی و شیعه داخل تنور هم امتحان شد که برای خودش هم ثابت شود که شیعه واقعی است امام می‌دانست ولی خراسانی نمی‌دانست برای او عذری است شاید خودش هم مطمئن نبوده که این کار را انجام می‌دهد لذا امتحانی می‌شود برای خودش اگر قبلاً مطمئن بوده که این کار انجام می‌دهد برای تفهیم به دیگران می‌شود خود در آتش رفتن مصلحتی ندارد البته حالا که امام دستور داده عبادت می‌شود ولی فی حد نفسه مصحلت ذاتی ندارد اگر به جای آتش می‌گفت از بلندی پیر فرقی نداشت این یک جور اوامر امتحانی که توقف دارد خود مامور به انجام بگیرد اراده هست واقعا، جواب اشاعره این است که اراده دارد واقعا، اگر مامور به انجام نگیرد که به امتحان نمی‌رسند پس اراده هست و این قسم که هیچ، اراده واقعا هست که برود توی آتش اگر نرود به نتیجه نمی‌رسیم قسم دوم امتحان توقف بر انجام کار ندارد صرفاً مقدمات را انجام بدهد کافی است مثل جریان حضرت ابراهیم علیه السلام این جا قبول داریم اراده به فعل تعلق نگرفته است واقعا خدا ذبح حضرت اسماعیل را نمی‌خواست ولی جواب این است که امر نیست صورت امر است شما می‌گویید امر است امر نیست جایی که امر باشد مثل قسم اول اراده هم است در قسم دوم اراده نیست امر صوری است دستور ذبح پسر نبود دستور بدهند آماده شوید برویم فلان جا بعد بگویید نه جایی نمی‌رویم می‌خواهد امتحان کند گروهان را که در چندثانیه می‌تواند آماده شوند؟ بعدمی گوید بروید بخوابید اصلاً جایی نمی‌خواهیم برویم این جا قبول داریم اراده نیست اراده به مامور به تعلق نگرفته ولی امر هم نیست که امر منشا داشته باشد لذا اشکال اشاعره از بین می‌رود امر مجازی و صوری است این خلاصه فرمایش ایشان سرکاری بود امر، اگر انجام ندهد از باب

تجری فقط مستحق عقاب است عقاب نمی شود چرا آن کار را انجام ندادی ؟ مرحوم بروجردی وامام هم
حرف هایی دارند

تالار انجمن‌های گفتگوی تخصصی دروس حوزه‌های علمیّه

http://\zokr.com

Copyright ©\Zokr.Com

تمام حقوق محفوظ است، نقل تمام یا بخشی از مطالب حتا با ذکر نام منبع، ممنوع و محدود است